

مبانی تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دوره بنیامین نتانیاھو

سید حامد حسینی^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱

چکیده

برای درک و فهم رفتارهای سیاسی یک نظام سیاسی، شناخت ساختار و فرایند شکل‌گیری آن اهمیت دارد. بر این اساس، مقاله حاضر ضمن بررسی ساختار تصمیم‌گیری در رژیم صهیونیستی، درصدد اثبات تأثیرپذیری و شکل‌گیری سیاست خارجی دولت نتانیاھو از عوامل داخلی است؛ این امر در قالب سه حلقه متمرکز «تصمیم‌گیرندگان»، «شبکه امنیتی» و «هویت نیروهای راست‌گرا» نشان داده می‌شود. پژوهش حاضر بر مشارکت «افراد مرکزی»، «بازیگران اجتماعی» و «احزاب و نهادهای داخلی» تأکید می‌کند. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که؛ «نیروهای اثرگذار بر مختصات سیاست خارجی دولت نتانیاھو چه کسانی هستند؟ و تا چه اندازه تصمیم‌گیری‌ها تابع تمایلات اردوگاه راست‌گرایان است؟». فرضیه پژوهش با تکیه بر چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بیان می‌کند که؛ «در ساختار تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی تلاش می‌شود تا اولویت‌های احزاب راست‌گرا و جریان‌های افراطی به وجه غالب در تصمیمات امنیت ملی و سیاست خارجی تبدیل شود». هدف اصلی پژوهش، تشخیص چارچوب دقیقی از تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی تحت هدایت نتانیاھو است. این پژوهش به روش تحلیلی-تبیینی انجام گرفته است. بر اساس یافته‌های تحقیق، حفظ تعادل بین ترجیحات ایدئولوژیکی اردوگاه راست‌گرایان از یک‌سو و توجه به ملاحظات عمل‌گرایانه در برخورد با چالش‌های محیط پیرامونی و منطقه‌ای از دیگر سو، به چالشی قابل توجه در عرصه سیاست خارجی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی نوکلاسیک، سیاست خارجی، بنیامین نتانیاھو، حزب لیکود، راست صهیونیستی.

۱. دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول).



۱. مقدمه

رژیم صهیونیستی از زمان تأسیس با چالش‌های سیاسی بسیار پیچیده‌ای مواجه بود؛ این مسئله رهبران آن را ملزم به بیان متفاوتی از اصول اساسی سیاست خارجی و تدوین پاسخ‌هایی بر اساس استراتژی امنیت ملی خود کرد. بدین اعتبار، هسته اصلی راهبرد سیاست خارجی این بازیگر در حیطه اختیارات رهبری سیاسی و بدنه اجرایی نظامی و امنیتی سیاست خارجی بوده و هست. تدوین این راهبرد مستلزم دید گسترده و شناسایی تمامی چالش‌های فعلی و پاسخ‌های مناسب است؛ اما بیش از همه، این امر مستلزم نوع تصمیم‌گیری رهبران سیاسی و ساختار تصمیم‌ساز به‌مثابه متغیر میانجی در طیفی از فرصت‌ها، تهدیدها، تنش‌ها و گاهی اهداف متضاد است.

از منظری متمایز، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی توسط سه متغیر اصلی شکل می‌گیرد:

- ۱) محیط خارجی متخاصم و متلاطم این رژیم؛
- ۲) سیستم سیاسی متزلزل پارلمانی و ائتلاف‌های حزبی کم‌دوام؛
- ۳) نهادهای غیرنظامی ضعیف (در مقابل نهادهای نظامی و امنیتی قوی).
تأثیر این سه متغیر بر همدیگر به پنج آسیب‌شناسی متمایز منجر می‌شود که فرایند تصمیم‌گیری را دچار اشکال می‌کند. این آسیب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از:
 - ۱) فقدان تحقیق و برنامه‌ریزی کافی برای اطلاع‌رسانی به فرایند؛
 - ۲) دستکاری سیاسی آشکار در فرایند؛
 - ۳) فقدان یک شخصیت مرکزی با اختیارات لازم برای پیشبرد روند به‌طور منظم؛
 - ۴) فقدان یک روند باثبات و قابل تکرار؛
 - ۵) عدم مشارکت در روند از طرف نهادهای غیرنظامی مانند شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه.

این آسیب‌شناسی باعث شده دولت‌های رژیم صهیونیستی بارها تصمیماتی اتخاذ کنند که ممکن بود به نتایج نامناسبی در مورد امنیت ملی منجر شود. این موارد و موارد دیگر

نشان می‌دهد که چگونه در عمل، سیاست خارجی جاری به تنهایی اقدام نمی‌کند، بلکه عمدتاً از سیاست امنیتی ناشی می‌شود. تقریباً در هر موقعیتی که رژیم صهیونیستی نیاز به اقدام دیپلماتیک دارد، ملاحظات نظامی و امنیتی نسبت به امور خارجی اولویت آشکار دارد. به‌طور مشخص، این مقاله دستورکارهای اصلی سیاست خارجی دولت نتانیاهو با تکیه بر نقش عوامل و ساختار داخلی به‌عنوان متغیر مداخله‌گر در طول یک دهه اخیر را تحلیل می‌کند و پایه‌ای برای یک تبیین راهبردی از رفتار سیاست خارجی ارائه می‌دهد.

از آنجایی که سیاست خارجی رژیم صهیونیستی موضوع تحقیقات دانشگاهی گسترده است، پژوهشگران زیادی چالش‌های آن را در دوره‌های زمانی انتخابی، تأثیر فرهنگ یهودی یا یک ایدئولوژی خاص بر امور خارجی و روابط بین این بازیگر و سایر بازیگران بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی برای توصیف سیاست خارجی در منشور تئوری‌های روابط بین‌الملل موجود است.

با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی، بازیگری نسبتاً جوان است که در طول عمر خود با درگیری‌های نظامی و تنش‌های دیپلماتیک زیادی روبه‌رو شده، نگرش عمده بازیگران منطقه‌ای نسبت به این دولت، منفی و در برخی موارد کاملاً خصمانه است. بنابراین، برای سیاستمداران رژیم صهیونیستی، رفتار سیاست خارجی ابزار مهمی است تا از پتانسیل‌های روابط بین‌الملل جهت ترویج عقاید و اظهارات خود و کسب حمایت بین‌المللی از دولت یهود استفاده کنند. همین وضعیت در دوره بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۲۳ م. نیز وجود داشت، زمانی که رژیم صهیونیستی با توجه به تغییر معادلات توزیع قدرت در منطقه، به دنبال حمایت از منافع، تقویت امنیت و چشم‌انداز آینده مطمئن خود در محیط خاورمیانه بود. جهت و ماهیت روابط خارجی به اولویت‌های دولت دست راستی و کیفیت روابط رژیم صهیونیستی و فلسطین بستگی داشت؛ اما مشخصاً دولت بنیامین نتانیاهو با سیاست خارجی به‌عنوان ابزاری راهبردی در درجه اول برای حفظ موجودیت دولت و سپس اهداف سیاست‌های راست‌گرایانه آن رفتار می‌کرد.

مفروض اصلی مقاله حاضر این است که دولت یهود با توجه به صحنه تعارض و چالش‌های داخلی، سیاست خارجی دوسویه بین ترجیحات راست‌گرایان و ملاحظات

عمل‌گرایانه را پیش می‌برد. بر اساس فرضیه رقیب اساساً سیاست خارجی رژیم صهیونیستی مبتنی بر عمل‌گرایی محض است و ارتباطی با تحولات سیاسی داخلی و ترجیحات اردوگاه راست‌گرایان ندارد. نوآوری این پژوهش در موارد زیر است:

❖ این پژوهش بر شناسایی ویژگی‌های اصلی سیاست خارجی دولت بنیامین نتانیا هو به‌عنوان عرصه‌ای متمایز از سیاست دفاعی آن و بررسی چگونگی تحول آن در طول زمان متمرکز شده است؛

❖ بر اساس نتایج این پژوهش ورود اردوگاه راست‌گرایان افراطی در روندهای آتی سیاست داخلی و تأثیر آن بر اولویت‌های سیاست خارجی واجد اهمیت است.

❖ این پژوهش به‌عنوان نقشه‌ای برای سیاست‌گذاران در مورد اینکه بازیگران مهم سیاست خارجی رژیم صهیونیستی چه کسانی هستند و چگونه می‌توان با شناخت این مجموعه تصمیم‌گیری به تنظیم دستورکارها پرداخت، عمل می‌کند.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

«کراسنا»^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «راهنمای پیچیده: مجموعه امنیت ملی اسرائیل و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری» (۲۰۱۸)، استدلال می‌کند که ارتش رژیم صهیونیستی به دلیل تخصص و منابع برتری که در اختیار دارد در مقایسه با تخصص و منابع در دست بوروکراسی‌های غیرنظامی معمولاً صدای غالب در تعیین گزینه‌های سیاستی در مورد مسائل امنیت ملی است.

«سامسونوف»^۲ مقاله‌ای به نام «نتانیا هو و رهبران لیکود: شاهزادگان اسرائیلی» (۲۰۲۰)، تدوین کرد. این اثر به‌عنوان یک تاریخ سیاسی از اردوگاه صهیونیسم تجدیدنظرطلب، نوشته‌ای قابل توجه است؛ به‌ویژه با عنایت به اینکه چگونه قدرت درون این اردوگاه به

1. Joshua Krasna
2. Gil Samsonov

طرز ماهرانه‌ای از نسلی به نسل دیگر منتقل شده تا تعهد ایدئولوژیک برای حفظ و بازسازی هرچه بیشتر سرزمین لحاظ شود.

«سندلر»^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «خاستگاه یهودی سیاست خارجی اسرائیل: مطالعه‌ای در سنت و بقا» (۲۰۱۸)، تأکید می‌کند که دستورکار دولت‌گرایی همچنان بر تفکر سیاست خارجی مسلط است. ضرورت واقع‌گرایان برای تضمین بقای جمعی، اصل اساسی است که سیاست خارجی رژیم صهیونیستی همواره بر آن بنا شده است.

«هور»^۲ مقاله‌ای به نام «خصوصی‌سازی امنیت اسرائیل» (۲۰۱۸)، نگارش کرده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، رژیم صهیونیستی به تدریج اجزای مهم امنیت دولتی را خصوصی کرده است. خصوصی‌سازی بخش امنیتی محصول جانبی یک دستورکار نئولیبرالی است که برنامه‌اش چیزی فراتر از خصوصی‌سازی گسترده دارایی‌های دولتی است و روابط نزدیک بین رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به‌ویژه آن‌هایی که در بخش امنیتی هستند، محرک‌های این دستورکار هستند.

«اسلامی» در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نظام ادراکی نخبگان سیاسی بر سیاست خارجی اسرائیل؛ مطالعه موردی بنیامین نتانیاها» (۱۴۰۰)، اذعان می‌دارد که رفتار سیاست خارجی رژیم صهیونیستی طی یک دهه گذشته بیشتر متأثر از نظام ادراکی و سبک رهبری بنیامین نتانیاها بوده است؛ نمود این امر را می‌توان در بزرگنمایی تهدید ایران و مخالفت با ایده تشکیل دولت مستقل فلسطینی مشاهده کرد.

۲-۲. مبانی نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

اخیراً تلاشی صورت گرفته که نظریه‌ای نوین از واقع‌گرایی در قالب یک چارچوب تحلیلی ترسیم شود، بدین صورت که بهترین عناصر نواقع‌گرایی را با عناصر واقع‌گرایی کلاسیک ترکیب می‌کند. این نسخه بر این فرض استوار است که عرصه روابط بین‌الملل اساساً یک وضعیت آنارشیک است. با تصدیق اهمیت ساختار نظام بین‌المللی و قدرت نسبی دولت‌ها،

1. Shmuel Sandler

2. Shir Hever

این نظریه نوین از واقع‌گرایی ساختاری و به‌ویژه دیدگاه‌های «کنث والتز»^۱ استفاده می‌کند. همچنین با تأکید بر اهمیت رهبری و سیاست خارجی از واقع‌گرایی کلاسیک و به‌ویژه «هانس مورگنتا»^۲ و «هنری کیسینجر»^۳ بهره می‌برد.

طرفداران واقع‌گرایی نوکلاسیک دیدگاهی میان‌راه دارند: «از یک‌سو رهبری دولت عمل می‌کند و از سوی دیگر سیاست خارجی در چارچوب محدودیت‌های کلی یا پارامترهای گسترده ساختار آنارشیک روابط بین‌الملل انجام می‌شود». در نگاه اول ممکن است ترکیب نواقع‌گرایی و واقع‌گرایی کلاسیک متناقض به نظر برسد؛ و نظریه جبرگرایی والتز با رهبری سیاست خارجی و نظریه دولت‌گرایی مورگنتا و کیسینجر در تضاد باشد. واقع‌گرایان نوکلاسیک به آن شیوه سنتی واقع‌گرایی در چارچوب‌بندی مسئله راضی نیستند، و این امر با تصدیق آن‌ها بر اهمیت نواقع‌گرایی، آشکار می‌شود. واقع‌گرایان نوکلاسیک به وضوح می‌خواهند استدلال ساختاری نواقع‌گرایی را حفظ کنند؛ و با استدلال ابزاری (سیاست یا استراتژی) نقش رهبران دولت را که واقع‌گرایی کلاسیک بر آن تأکید می‌کند، به آن اضافه کنند.

واقع‌گرایان نوکلاسیک تعداد زیادی متغیر در سطح واحد را در نظریه‌های خود در مورد تصمیم‌گیری سیاست خارجی گنجانده‌اند. منتقدان معتقدند که این متغیرها اغلب به شیوه‌ای موردی برای توضیح موارد خاص تاریخی انتخاب می‌شوند که انسجام نظری و قدرت توضیحی برنامه تحقیقاتی را محدود می‌کند. در پاسخ، واقع‌گرایان نوکلاسیک معتقدند که نحوه واکنش یک دولت به الزامات سیستمی عمدتاً توسط «ادراک رهبران»، «فرهنگ ارتش»، «بوروکراسی و جامعه»، «ماهیت نهادهای سیاسی داخلی» و «توانایی دستگاه دولتی برای استخراج و بسیج منابع داخلی» در مسیر دستیابی به اهداف سیاست خارجی شکل می‌گیرد (ریپسمن^۴، ۲۰۱۶).

-
1. Kenneth Waltz
 2. Hans Morgenthau
 3. Henry Kissinger
 4. Ripsman

دولت‌ها تا حدودی در نتیجه ساختارهای داخلی و وضعیت‌های سیاسی خاصی که دارند، تغییرات پدیدآمده در محیط بیرونی خودشان را ارزیابی می‌کنند و با آن‌ها سازگار می‌شوند. به عبارت دیگر، روندهای سیاسی داخلی پیچیده نقش تسه‌نقاله‌هایی را بازی می‌کنند که در واکنش به نیروهای بیرونی (به‌ویژه تغییرات پدیدآمده در قدرت نسبی) برون‌دادهای سیاست‌گذاری را هدایت می‌کنند، واسطه آن‌ها می‌شوند و آن‌ها را (از نو) سمت‌وسو می‌بخشند. بدین ترتیب دولت‌ها اغلب به فشارها و فرصت‌های سیستمی مشابه واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند و ممکن است واکنششان کمتر برخاسته از عوامل سطح نظام بین‌الملل و بیشتر ناشی از عوامل سطح داخلی باشد (شوئلر^۱، ۲۰۰۶: ۶).

علاوه بر این، واقع‌گرایان نوکلاسیک استدلال می‌کنند رهبرانی که به‌طور مداوم به انگیزه‌های سیستمی پاسخ نمی‌دهند، بقای دولت خود را به خطر می‌اندازند؛ یعنی ساختار نظام بین‌الملل (آنارشی و توازن قوا) دولت‌ها را محدود می‌کند اما در نهایت سیاست‌ها و اقدامات رهبران را دیکته نمی‌کند (لوبل^۲، ۲۰۰۹: ۷). واقع‌گرایان نوکلاسیک بر توضیح آنچه در رابطه با فشارهای ساختار بین‌المللی از یک‌سو و تصمیمات اتخاذشده توسط رهبران دولت از سوی دیگر می‌گذرد، تمرکز می‌کنند. واقع‌گرایی نوکلاسیک همچنین به دنبال معرفی عنصری هستند که سایر واقع‌گرایان در تحلیل‌های خود نادیده گرفته یا آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند؛ یعنی ویژگی‌های درونی دولت‌ها (لوبل، ۲۰۰۹: ۲۰).

در جدول (۱)، حوزه‌هایی که واقع‌گرایی کلاسیک، نواقعی‌گرایی و واقع‌گرایی نوکلاسیک در آن‌ها باهم هم‌پوشانی و یا واگرایی دارند، مشخص شده است.

جدول شماره ۱. زمینه‌های همگرایی و واگرایی برنامه پژوهشی واقع‌گرایی

برنامه پژوهشی	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی	دیدگاه نسبت به نظام بین‌الملل	دیدگاه نسبت به واحدها	متغیر مستقل	منطق علی زیربنایی
واقع‌گرایی کلاسیک	نظریه‌های استقرایی: تأمل فلسفی در ماهیت سیاست یا تحلیل دقیق تاریخی	تا حدودی مهم	تمایز شده	سیاست خارجی دولت‌ها	توزیع قدرت یا توزیع منافع (تجدیدنظرطلب در مقابل وضعیت موجود) ← سیاست خارجی
نواقص‌گرایی	نظریه‌های قیاسی: آزمون فرضیه‌های رقابت‌پذیر با استفاده از روش‌های کیفی و گاهی کمی	خیلی مهم: ذاتاً رقابت‌پذیر و با ویژگی عدم قطعیت	تمایز نیافته	نتایج و پیامدهای سیاسی بین‌المللی	توزیع نسبی توان (متغیر مستقل) ← نتایج بین‌المللی (متغیر وابسته)
واقع‌گرایی نوکلاسیک	نظریه‌پردازی قیاسی: آزمون فرضیه‌های رقابت‌پذیر با استفاده از روش‌های کیفی	مهم: پیامدهای وضعیت‌آناژنی متغیر می‌باشد و گاهی برای تصمیم‌گیرندگان مبهم است	تمایز یافته	سیاست خارجی دولت‌ها	توزیع نسبی قدرت (متغیر مستقل) ← محدودیت‌های داخلی و برداشت نخبگان (متغیرهای مداخله‌گر) ← سیاست خارجی (متغیر وابسته)

این پژوهش درصدد بررسی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دوران حکومت بنیامین نتانیاو با تکیه بر واقع‌گرایی نوکلاسیک است؛ از این رو، برای ارائه تأثیر متغیرها و عوامل تعیین‌کننده داخلی بر اقدامات این بازیگر و ارائه روابط بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی تأکید صورت می‌گیرد. با توجه به اهمیت سیاست داخلی، باید در نظر گرفت که دولت همیشه در هر مورد به یک شکل واکنش نشان نمی‌دهد.

بررسی رفتار سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دوران تصدی نتانیاو نشان می‌دهد که واکنش به عوامل خارجی چگونه با توجه به عوامل داخلی پردازش می‌شود و تهدیدات داخلی، توافقات و تصمیمات نهادی، محرک‌های تصمیم‌ساز هستند. تمام این عوامل توسط شخص نتانیاو، سیاست‌های حزب لیکود و شبکه امنیتی تفسیر می‌شوند. این تفسیر تا حد زیادی توسط ایدئولوژی دست‌راستی انجام می‌شود و پس از آن، بر واکنش‌ها و سیاست

خارجی تأثیر می‌گذارد. بر اساس واقع‌گرایی نوکلاسیک در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۰۹م. عوامل زیر بر سیاست خارجی تأثیر زیادی داشتند:

❖ جغرافیای سیاسی؛

❖ سنت یهودی؛

❖ تاریخ و قدرت نظامی.

درواقع، دولت و شبکه امنیتی، قلمرو را برای امنیت و منافع دولت مهم می‌داند و اشتباه محاسباتی در آن را تهدیدی برای امنیت ملی تلقی می‌کند. بنابراین، روند صلح و شهرک‌سازی یهودیان، واکنش‌های نظامی و کیفیت بازدارندگی، ابزارهای مهمی برای تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی هستند و اجازه می‌دهند تا اهداف سیاسی جریان دست‌راستی محقق شوند؛ گو اینکه عمل‌گرایی نیز تا حد مشخصی محدودیتی بر این اهداف راست‌گرایانه ایجاد کرده است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از لحاظ رویکرد، کیفی و روش پژوهش آن تبیینی-تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است. نویسنده جهت دستیابی به موارد موردنظر، از داده‌های منبع باز استفاده می‌کند تا یک تحلیل گونه‌شناختی از مؤلفه‌های رفتاری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به‌دست آورد. سپس نحوه عملکرد روابط در برابر متغیرهای کلیدی را تجزیه و تحلیل می‌کند.

۴. یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های تحقیق

۴-۱-۱. ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی

سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، چند دهه قبل از تأسیس یعنی زمانی که دولت خواهی و دولت‌سازی بر ایدئولوژی و دیپلماسی صهیونیستی مسلط بود، شکل گرفت. پس از تأسیس دولت، سیاست خارجی با عنصر دولت‌مداری تعیین شد. در تعریف و اعمال سیاست خارجی هفت عنصر زیر پدیدار شد:

- (۱) ایجاد و حفظ یک سرزمین یهودی با جمعیت قابل توجه یهود؛
 - (۲) توسعه اقتصادی پایدار؛
 - (۳) به‌دست آوردن و بازآموزی حمایت سیاسی قدرت‌های بزرگ؛
 - (۴) شکل‌گیری «سندرم دوباره هرگز»^۱؛ یعنی یهودیان دیگر قادر به دفاع از خود نخواهند بود (مگر از طریق کسب مزیت نظامی و توسعه سلاح هسته‌ای برای بازدارندگی)؛
 - (۵) توسعه یک سیاست دفاعی برای جبران عدم تقارن فرودستی جمعیتی و اندازه جغرافیایی کوچک در مقایسه با جمعیت متخاصم عرب؛
 - (۶) اطمینان از دسترسی به آب و سوخت‌های فسیلی و دیگر سوخت‌های کافی برای حفظ دولت؛
 - (۷) جستجوی تسهیلات با همسایگان در صورت وجود و خنثی کردن تهدیدات وجودی منطقه‌ای (مرکز آموزش اسرائیل^۲، ۲۰۲۳).
- فرایندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی توسط سه عامل اصلی زیر شکل می‌گیرد:
- (۱) محیط خارجی منحصربه‌فرد، خشن و خطرناک با تغییرات سریع، گسترده و انعطاف‌پذیری محدود مشخص می‌شود و به‌شدت بر انتخاب‌های امنیت ملی تأثیر می‌گذارد و آن را محدود می‌کند؛
 - (۲) سیستم انتخاباتی با نمایندگی تناسبی که باعث چندپارگی عمیق سیاسی و در نتیجه نیاز به حکومت از طریق ائتلافی و سیاسی شدن می‌شود.
 - (۳) ضعف نسبی ارگان‌های اولیه امنیت ملی در فرایند تصمیم‌گیری (وزارتخانه‌های خارجه و دفاع و شورای امنیت ملی)، در مقایسه با ارتش (IDF) و سرویس‌های اطلاعاتی (فریلش^۳، ۲۰۰۶).

1. Never again syndrome
 2. Center for Israel Education (CIE)
 3. Freilich

تصمیم‌گیرندگان و بالاتر از همه شخص نخست‌وزیر، درونی‌ترین و تأثیرگذارترین حلقه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها در یک ساختار تصمیم‌گیری خاص عمل می‌کنند که به شدت مشروط به سیستم انتخاباتی با نمایندگی تناسبی است. احزاب باید از آستانه انتخاباتی که با حداقل آرای لازم برای به‌دست آوردن یک کرسی در کنست^۱ (با ۱۲۰ نماینده) بگذرند. این آستانه انتخاباتی ۳۰۲۵ درصدی، پایین‌ترین آراء است و باعث شده که دولت‌های رژیم صهیونیستی متشکل از ائتلاف‌هایی از چندین حزب باشند و بر اساس سیستم کابینه-ائتلافی حکومت کنند (کنست، ۲۰۲۲).

مشاهدات حاکی از این امر است که نخست‌وزیران هیچ منبع نهادینه یا رسمی کنترل بر وزرای خود-به‌ویژه وزرای احزاب رقیب- ندارند. این امر به شدت اقتدار سیاسی نخست‌وزیر بر اعضای کابینه‌اش که شخصیت‌های سیاسی با برنامه‌های سیاسی خاص خود هستند، را محدود می‌کند. از این‌رو، وظیفه حفظ ائتلاف همه‌گیر می‌شود و بر فرایند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد؛ حتی کوچک‌ترین شرکای ائتلافی نیز می‌توانند دولت را بر اساس اکثریت محدود پارلمانی سرنگون کنند. در نتیجه، کابینه‌ها مستعد افشای اطلاعات و اختلافات سیاسی هستند (فریلیش، ۲۰۰۶: ۶۴۵-۶۴۹).

علاوه بر این، دولت تقریباً به‌طور خودکار از اکثریت پارلمانی برخوردار است، به این معنا که کنست نمی‌تواند نظارت قابل‌توجهی بر سیاست خارجی داشته باشد. کمیته روابط خارجی و دفاعی که عمدتاً مسئول نظارت قانونی جهت مدیریت سیاست خارجی دولت است، از لحاظ تاریخی قدرت کافی ندارد و ضعیف است. در نتیجه، تصمیمات کلیدی شکل‌دهنده سیاست خارجی و چارچوب‌بندی آن در طول تقریباً سه دهه گذشته، توسط نخست‌وزیران مختلف و بدون مشورت با کلیت دولت اتخاذ شده و به‌عنوان یک عمل انجام‌شده، ارائه شده است. این تصمیمات شامل به رسمیت شناختن و مذاکره با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و خروج یک‌جانبه از لبنان و نوار غزه است.

با وجود این و برخلاف عقلانیت مرسوم در رابطه با مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، نخست‌وزیران تمایل دارند که توسط اعضای کابینه مورد مؤاخذه قرار نگیرند.

آن‌ها به‌جای استفاده از کابینه‌های خود و دولت برای تدوین و مشورت در مورد مسائل حساس سیاست خارجی، به یک دایره اعتماد کوچک، خصوصی و وفادار متکی هستند. این دایره صمیمی از افراد معتمد منصوب شده که اغلب تصمیمات سرنوشت‌ساز در آن مورد بررسی و توافق قرار می‌گیرند (درور^۱، ۲۰۱۱). این موضوع نشان‌دهنده استقلال نسبی نخست‌وزیر برای تعیین جهت سیاست خارجی است؛ خودمختاری که توسط منابع سیاسی، نمادین و نهادی همراه با دفتر نخست‌وزیری تقویت می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که چگونه نخست‌وزیران نهادهای رسمی دولتی، به‌ویژه وزارت امور خارجه^۲ را که اغلب توسط رقیب سیاسی نخست‌وزیر رهبری می‌شود، دور زده و به حاشیه رانده‌اند. همچنین نخست‌وزیران با اعزام فرستادگان شخصی، کارکنان «موساد»^۳ و سرویس‌های «امنیت عمومی»^۴ که مستقیماً به نخست‌وزیر و حتی اعضای خانواده گزارش می‌دادند، از وزارت امور خارجه عبور کرده‌اند. برخی نیز سمت وزیر دفاع را در کنار پست نخست‌وزیری، خود برعهده گرفته‌اند و وزارت خارجه را بیش‌ازپیش به حاشیه برده‌اند.

باین‌حال، این فرض که نخست‌وزیران از استقلال کامل در تصمیم‌گیری برخوردارند، اشتباه است؛ به همین دلیل اصطلاح «خودمختاری نسبی»^۵ برای توصیف توانایی آن‌ها در شکل‌دهی به سیاست خارجی مناسب‌تر است. دولت، کابینه و پارلمان می‌توانند - و اغلب هم انجام می‌دهند - در برابر مسیر سیاست خارجی انتخابی نخست‌وزیر مقاومت کنند؛ اما این امر به دور از یک وظیفه سیاسی ساده است. برای شروع، نخست‌وزیر این اختیار را دارد که دستورکار جلسات دولت را تعیین کند؛ اما مهم‌تر از آن، رویارویی با نخست‌وزیر بر سر مسیر سیاست خارجی انتخابی‌اش، اغلب شامل به چالش کشیدن رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز می‌شود. هر یک از نخست‌وزیران قبل از ارائه این موضوع به دولت به دنبال این بوده‌اند که سرنوشت‌سازترین تصمیمات سیاست خارجی را با جلب حمایت

-
1. Dror
 2. Ministry of Foreign Affairs (MFA)
 3. Mossad
 4. General Security Services (GSS)
 5. Relative Autonomy

آمریکا تضمین کنند. این دسترسی مستقیم و انحصاری به دولت ایالات متحده، یکی از مهم‌ترین منابع استقلال نسبی نخست‌وزیران است. هرگونه تلاش برای مخالفت با مسیر سیاست خارجی منتخب نخست‌وزیر، پس از دریافت تأییدیه ایالات متحده، می‌تواند به‌عنوان مخالفت با رئیس‌جمهور ایالات متحده تعبیر شود. هزینه‌های سیاسی چنین رویارویی، از نظر جایگاه سیاسی در میان جامعه، قابل‌توجه خواهد بود که به تخفیف نارضایتی‌های کابینه کمک کرده است.

۲-۱-۴. شبکه امنیتی

عوامل دیگری در ساختار سیاسی وجود دارند که نقش مهمی در جایگاه‌ها ایفا می‌کنند؛ یکی از این عوامل، پیکربندی نهادی رژیم صهیونیستی است که تمایل جدی به سمت تشکیلات دفاعی دارد. اگر نخست‌وزیر و تصمیم‌گیرندگان حلقه داخلی سیاست‌گذاری خارجی را تشکیل می‌دهند، دومین حلقه متحد‌المركز را «شبکه امنیتی»^۱ تشکیل می‌دهد (شفر^۲ و باراک^۳، ۲۰۱۳). شبکه امنیتی غیررسمی اما بسیار قدرتمند شامل: ژنرال‌های در حال خدمت و بازنشسته ارتش، سیاستمداران، بوروکراسی‌ها و کارآفرینان خصوصی است. ساختار فشرده در اطراف تشکیلات دفاعی، آن‌ها را اجتماعی می‌کند و ارزش‌ها، ادراکات و منافع مادی مشترک را القا می‌کند که از طریق نقش‌های مدنی تأثیرگذار آن‌ها دنبال می‌شود تا مسائل کلیدی سیاست خارجی را تعیین کنند.

نفوذ شبکه امنیتی بر سیاست خارجی با هجوم نهادینه و رسمی به سیاست‌گذاری خارجی توسط ارتش در طول زمان ترکیب می‌شود. این نفوذ توسط عوامل زیر انجام می‌شود:

❖ اداره اطلاعات نظامی^۴

این نهاد، اصلی‌ترین آژانس جمع‌آوری اطلاعات نظامی و تحلیلگر تحولات استراتژیک منطقه‌ای و بین‌المللی - از اهمیت حیاتی برخوردار است. اداره اطلاعات نظامی، گزارش

1. Security Network
2. Sheffer
3. Barak
4. Military Intelligence Directorate

سالانه برآورد اطلاعات ملی را تهیه می‌کند؛ این گزارش ارزیابی استراتژیک اصلی است که در اختیار سیاست‌گذاران خارجی در مورد موضوعاتی مانند جنگ و صلح و فرایندهای منطقه‌ای و جهانی قرار می‌گیرد.

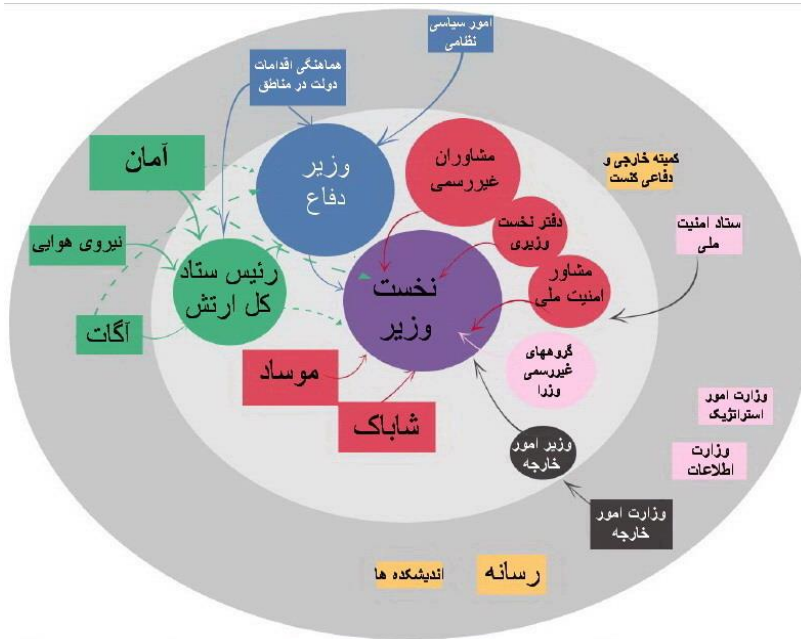
❖ اداره برنامه‌ریزی و سیاست

این نهاد که از اوایل دهه ۱۹۷۰م. واحد اصلی ارتش بود تا ارزیابی‌های استراتژیک و سیاسی را ارائه دهد؛ دومین تهاجم نهادی ارتش به سیاست‌گذاری خارجی را نشان می‌دهد (پری^۱، ۲۰۰۶: ۵۰-۷۶).

در عین حال، نفوذ ارتش توسط عوامل متعددی کاهش می‌یابد. چارچوب قانونی در قالب نظام‌نامه ارتش (مصوب ۱۹۷۶) و اصلاحات بعدی آن، رابطه بین ارتش و دولت را مشخص می‌کند. نفوذ تشکیلات دفاعی نیز با اتکای آن، برای عملکرد روزانه، بر منابع تولیدشده توسط حوزه مدنی کاهش می‌یابد. برای مثال، ارتش وابسته به حضور دائمی غیرنظامیان در هسته ذخیره بزرگ خود است که برای سال‌های متمادی مفهوم ارتش رژیم صهیونیستی را به‌عنوان «ارتش مردمی»^۲ تجسم می‌داد. بنابراین، ارتش یک نهاد بسته نیست، همان‌طور که ارتش‌های حرفه‌ای از حوزه غیرنظامی جدا شده‌اند. در نتیجه سازوکارهای خارج از پارلمان و رسانه‌ها مکانیسم‌هایی را برای پاسخگویی ارتش ایجاد کرده‌اند.

بر این اساس، شبکه امنیتی در شکل‌دهی سیاست خارجی بسیار مهم است؛ اگرچه به‌طور مستقیم آن را تعیین نمی‌کند (لوی^۳، ۲۰۰۷: ۵۲). ارتش رژیم صهیونیستی اغلب صدای جریان میانه‌رو و نه اردوگاه راست‌گرایان است و بر اهمیت گزینه‌های دیپلماتیک به‌جای نظامی تأکید می‌کند و اغلب عنصری بازدارنده است. این امر توسط بازیگران استراتژیک به رسمیت شناخته شده است و گهگاه به تلاش مقامات کشورهای دوست و متحدان منجر می‌شود تا ارتش را به ایفای نقش بازدارنده در سطح سیاسی تشویق کنند.

1. Peri
2. People's Army
3. Levy



شکل شماره ۱. منظومه تصمیم‌گیری سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی

۳-۱-۴. مبانی ایدئولوژیک حزب لیکود

از اوایل قرن بیستم، جنبش صهیونیستی از نظر سیاسی بین افراد زیر تقسیم شد:

❖ اول؛ کسانی که آماده تقسیم فلسطین با اعراب بودند؛ به‌ویژه از طریق تقسیم ارضی؛

❖ دوم؛ کسانی که مدعی کل سرزمین و در برخی موارد ماوراء اردن بودند.

این عامل به خط گسل سیاسی اصلی بین راست و چپ صهیونیستی تبدیل شد و نتایج مجموعه‌ای از بحث‌های بزرگ درباره آینده این سرزمین در سال‌های بعد را تعیین کرد. رهبر ایدئولوژیک راست سرزمین‌گرا در اوایل قرن بیستم «ولادیمیر ژابوتینسکی»^۱ (۱۸۸۰-۱۹۴۰) بود؛ مردی که «تجدیدنظرگرایی»^۲ را توسعه داد. «مناخیم بگین»^۳ جانشین وی شد؛ که با حفظ مهم‌ترین اصول آن، تغییراتی را در نظام اعتقادی تجدیدنظرطلبی ایجاد کرد.

1. Vladimir Ze'ev Jabotinsky
2. Revisionism
3. Menachem Begin

در لحظه حیاتی تأسیس رژیم صهیونیستی در اواسط ۱۹۴۸م، صهیونیسم به رهبری «دیوید بن‌گوریون»، به نمایندگی از اکثریت قریب به اتفاق جنبش کارگر، تقسیم پیشنهادی سازمان ملل و تأییدشده توسط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفت. بن‌گوریون به‌عنوان یک عمل‌گرا فکر می‌کرد که تقسیم، گامی مثبت در جهت تحقق اهداف رژیم صهیونیستی است. با این حال، مخالفان تحت رهبری مناخیم بگین، تقسیم را به‌عنوان یک اصل، رد کردند.

این تنوع بنیادی عقاید که به انشعاب در داخل جریان صهیونیستی از سال ۱۹۲۲م. برمی‌گردد، به بزرگ‌ترین بحث سیاسی در تاریخ صهیونیسم و دولت تبدیل شده است (بحث بین سازشکاران ارضی و حامیان اسرائیل بزرگ^۱ که به سرزمین تقسیم‌نشده‌ای که منحصراً تحت کنترل اسرائیل به‌عنوان یک کشور یهودی است، اعتقاد دارند).

در بیشتر دوران پس از ۱۹۶۷م. اردوگاه اسرائیل بزرگ توسط لیکود، رهبری می‌شد؛ اگرچه سایر عناصر جامعه ایدئولوژی مشابهی را (اغلب با انواع مذهبی) ترویج می‌کردند. از ۱۹۹۳م. اردوگاه جناح راست و سرزمین‌گرا توسط بنیامین نتانیاهو در نقش رئیس حزب و نامزد آن برای نخست‌وزیری، رهبری می‌شود. بنابراین نمی‌توان لیکود را به‌عنوان یک سازمان سیاسی از بنیامین نتانیاهو به‌عنوان یک رهبر متمایز کرد.

برای اهداف تحلیلی آن‌ها در نظر گرفتن موارد زیر مهم است:

❖ **اول؛** ناسیونالیسم راست‌گرا- که در لیکود و سایر احزاب دست‌راستی آن یافت می‌شود- یک ایدئولوژی مبتنی بر هویت است. به‌عبارتی دیگر، در پایه و اساس آن یک سیستم اعتقادی وجود دارد که ریشه در این تصور دارد که تمام سرزمین فقط به یهودیان تعلق دارد. بنابراین، این یک ساخت فکری، دینی و ادراکی است که از هر محاسبه سیاسی خاص بسیار فراتر است.

❖ **دوم؛** در نظام اعتقادی راست سنتی صهیونیسم، یک عنصر قلمروگرایی قدرتمند وجود دارد که در اصطلاح «اسرائیل بزرگ» گنجانده شده است. درحالی‌که مرزهای

دقیق آن موجودیت تصویری، اغلب در میان صهیونیست‌ها و به‌ویژه راست‌گرایان مورد مناقشه بوده است، با وجود تغییرات چشمگیر در وضعیت استراتژیک که ابتدا صهیونیست‌ها و سپس دولت با آن مواجه شدند، حرکت حداکثری- سرزمینی در سمت راست ثابت مانده است. قلمروگرایی یا ضرورت سرزمینی- یعنی محرک ایدئولوژیک برای گسترش حداکثری جغرافیایی دولت- تقریباً به مدت یک قرن ویژگی اصلی سیاست راست‌گرای صهیونیستی و اسرائیلی است (بارزیلای، ۱۹۹۴).

❖ **سوم؛** دیدگاه سیاسی جناح راست از سیاست بین‌الملل همیشه بر آنچه ممکن است یک واقع‌گرایی تا حدی خام تلقی شود، متمرکز بود؛ به‌ویژه این باور که قدرت نظامی کلید واحد همه روابط بین ملت‌ها است. از این رو، همواره بر «قدرت نظامی» تأکید می‌شود؛ این امر به ولادیمیر ژابوتینسکی به‌عنوان بنیان‌گذار ناسیونالیسم راست‌گرا بازمی‌گردد. این عامل به وضوح ادامه داشته و از طریق شاگرد خودخوانده وی، مناخیم بگین، تقویت شده است.

در جهان‌بینی سیاسی راست‌گرای رژیم صهیونیستی، هیچ تناقضی بین ایده اسرائیل بزرگ، سرزمینی بودن قوی و تأکید بر قدرت نظامی وجود ندارد. در واقع، آشتی بین این اصطلاحات به ظاهر متناقض را می‌توان در مفهوم «رنالیسم ساخت‌گرا» یافت، مفهومی که بینش‌های واقع‌گرایان و رویکردهای ساخت‌گرا را ترکیب می‌کند.

درحالی‌که «قدرت ملی»، هسته اصلی نظام اعتقادی راست صهیونیستی را تشکیل می‌دهد؛ این نظام اعتقادی در کلیت خود بر ساختار وسیع‌تر آن اردوگاه سیاسی استوار شده است.

۲-۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۱-۲-۴. نو‌تجدید‌نظر‌طلبی^۲ و تسلط گفتمان نوین

حزب لیکود، جانشین حزب هروت بگین (اولین حزب راست‌گرا در رژیم صهیونیستی) است. بر این اساس، لیکود دارای یک سنت طولانی در سیاست است که به جنبش‌های

1. Barzilai

2. Neo-Revisionism

«ایرگون»^۱، «لحی»^۲، «بیتار»^۳ و «صهیونیسم تجدیدنظرطلب» ولادیمیر ژابوتینسکی اشاره دارد. در واقع، برخی از جنبه‌های این جریان، ادامه همان ایده‌های تجدیدنظرطلبانه‌ای است که توسط مطبوعات ملی‌گرای یهودی ارائه شد و برخی از آن‌ها توسط بگین یا نتانیاهو تقویت شدند (پلگ^۴ و شائوم^۵، ۲۰۰۷: ۷۳-۷۵). عناصری که می‌توان به‌عنوان میراث بگین از صهیونیسم اشاره کرد، عبارت‌اند از:

۱-۱-۲-۴. نظامی و نظامی‌گری

بر اساس ادعای محققان، لیکود تحت رهبری بگین از نیروهای نظامی نه‌تنها برای دفاع، بلکه به‌عنوان ابزاری برای نفوذ در منطقه استفاده کرد. برتری نظامی رژیم صهیونیستی و سیاست تلافی‌جویانه، به عقیده لیکود، محیطی باثبات و امن ایجاد می‌کند که به دولت اجازه می‌دهد به اهداف ملی خود دست یابد. استدلال‌های مشابهی توسط جوانان تجدیدنظرطلب رادیکال مطرح شده که پیش از آن در مطبوعات تجدیدنظرطلب ذکر شد، ناظر بر این گزاره که؛ «تنها نیروهای قوی یهودی می‌توانند بقای دولت یهود را در دو سوی رود اردن تضمین کنند». علاوه بر این، یهودیان در فلسطین نباید از سیاست خویشتن‌داری «هگانا»^۶ پیروی کنند بلکه باید از روش «استفاده از زور» تبعیت کنند. بنابراین در مطبوعات این جریان فکری، مقالاتی وجود داشت که توصیه می‌کرد استقلال یهودیان در سرزمین تنها با «مبارزه نظامی» به‌دست می‌آید. این روزنامه‌ها نیاز به گسترش آرمان‌های نظامی‌گری در میان جوانان یهودی را ترویج می‌کردند. این امر نشان می‌دهد که اعتقاد به قدرت نیروی نظامی عمیقاً در داخل حزب لیکود توسط افرادی که قبل از سال ۱۹۴۸م. با سازمان‌های نظامی یهودی مرتبط بوده‌اند (مانند بگین در ایرگون و شامیر در لحی)، ریشه دارد.

1. Irgun
2. Lehi
3. Betar
4. Pleg
5. Shaum
6. Haganah

هگانا (به عبری یعنی دفاع): سازمان نظامی صهیونیستی به نمایندگی از اکثریت یهودیان در فلسطین از سال ۱۹۲۰ الی ۱۹۴۸ که برای مبارزه با اعتراضات اعراب فلسطینی علیه شهرک‌های یهودی‌نشین سازماندهی شده است.

۲-۱-۲. یک‌جانبه‌گرایی

«یک‌جانبه‌گرایی» بر این حس صهیونیستی که تنها به خود متکی هستند، استوار است. بنابراین برخی از اقدامات بدون مشورت با سایر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود. این امر به اصل «اعتماد محدود» اشاره دارد و منعکس‌کننده سوءظن نسبت به کشورهای عربی منطقه است (پلگ و شائوم، ۲۰۰۷: ۸۸). جنگ اول لبنان (۱۹۸۲) یا حمله به راکتور «اوسیراک»^۱ (۱۹۸۱) را می‌توان به‌عنوان اقدامات یک‌جانبه در سطح بین‌المللی تلقی کرد. همچنین می‌توان به نمونه‌های متمایزی از سیاست داخلی مانند فعالیت‌های شهرک‌سازی، قانون اورشلیم (۱۹۸۰) یا سیاست‌ها در قبال کرانه باختری اشاره کرد.

۳-۱-۲. سرزمین‌گرایی^۲

سرزمین‌گرایی نیز توسط رهبران این جریان ذکر شده است. آن‌ها ادعا می‌کنند که قلمرو، بخش مهمی از ایدئولوژی تجدیدنظرطلب (دولت یهودی در دو سوی رود اردن) و نوتجدیدنظرطلبی (عمدتاً کرانه باختری یا یهودیه و سامریه) بوده است. بدین لحاظ، مشخصه اصلی هر دو جریان و جنبش فکری نشان‌دهنده مخالفت جدی با واگذاری امتیازات ارضی است. از این رو، حزب لیکود، اندکی پس از اولین پیروزی در انتخابات در ۱۹۷۷م، یک سیاست سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده برای توسعه شهرک‌سازی در یهودیه و سامریه و الحاق قانونی بلندی‌های جولان و بیت‌المقدس شرقی ارائه کرد (سلیکتار^۳، ۱۹۸۶: ۲۲۷). این امر اهمیت جغرافیای سیاسی در هر دو جنبش را تأیید می‌کند و هر کدام از ادعاهای مربوط به تمامیت ارضی خود دفاع کرده‌اند.

به این ترتیب از نگاه این جریان، سرزمین نه‌تنها موضوع سیاست بلکه مسئله هویت، دفاع و آینده کشور است. همچنین نشان می‌دهد سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با عوامل داخلی مرتبط می‌شود و به تصمیمات و تفاسیر رهبران وابسته است. از این قسمت می‌توان دریافت که جریان تجدیدنظرطلبی تا چه اندازه به ویژگی‌های واقع‌گرایی نوکلاسیک نزدیک است.

1. Osirak
2. Territorialism
3. Seliktar

۲-۲-۴. متغیر رهبری حزب

مهم‌ترین آسیب رژیم صهیونیستی در ساخت سیاسی و در سطح احزاب سیاسی، معضل نظام سیاسی و انتخاباتی است. این رژیم در طی هفت دهه گذشته موفق به ایجاد تغییر مطلوب در نظام انتخاباتی خود نشده است؛ تغییر شیوه انتخاب نخست‌وزیر به صورت مستقیم نیز بیش از آنکه راهگشا باشد، بر مشکلات افزوده است. قانون انتخابات موجود به تضعیف احزاب بزرگ‌تر و افزایش قدرت احزاب کوچک‌تر و افراطی منجر شده است. این امر نه تنها نظام سیاسی را هرچه بیشتر قومی کرده بلکه زمینه‌ساز افراطی‌تر شدن سیاست‌های کلان رژیم صهیونیستی از یک‌سو و ضعف در اتخاذ تصمیمات حساس از سوی دیگر شده است (سلیمانی و افتخاری، ۱۴۰۰: ۸۳).

صهیونیسم سیاسی مدرن از ابتدا با مفاهیم متضاد جوهر پروژه صهیونیستی و مکانیسم‌های اجرای آن مشخص شده است. درحالی‌که همه صهیونیست‌ها از یهودیان می‌خواستند که به سرزمین و میهن باستانی یهودیان بازگردند و یک جامعه خودمختار یهودی در آنجا بسازند و در نهایت یک کشور مستقل ایجاد کنند، دیدگاه‌های مختلفی بر اردوگاه صهیونیست‌ها حاکم شده است. تأسیس دولت در ۱۹۴۸م. مناقشه درون‌صهیونیستی را حل نکرد. علاوه بر این، پس از جنگ ۱۹۶۷م. - که به کنترل رژیم صهیونیستی بر کل قلمرو تحت فرمان بریتانیا پس از ۱۹۲۲م. بر فلسطین غربی منجر شد- این درگیری دوباره شعله‌ور و تشدید گردید. از آن زمان تاکنون این مناقشات بر سیاست مسلط بوده و مستقیماً با حرفه سیاسی بنیامین نتانیاهو مرتبط بوده است. حزب لیکود از زمان تأسیس خود در مرکز این بحث ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی قرار داشته است. رهبر فعلی آن، بنیامین نتانیاهو، بیش از هر فرد دیگری با ایدئولوژی، شخصیت و سیاست‌های خود بر این بحث‌ها تأثیر گذاشته است. حزب لیکود و نتانیاهو طی حدود سه دهه رهبری، سه هدف اساسی داشتند:

۱) تضعیف امکان اتخاذ راه‌حل دو کشوری برای رژیم صهیونیستی و اعراب فلسطینی بر اساس تقسیم زمین بین دریای مدیترانه و رود اردن: پس از ۱۹۹۳م. این هدف به

معنای خارج شدن از ریل توافق اسلو بود، در صورتی که به دلیل فشارهای بین‌المللی و داخلی به‌عنوان حامیان آن ظاهر می‌شوند. این موضع را می‌توان استراتژی «بار-ایلان» نامید (هاآرتص^۱، ۲۰۰۹).

۲) جایگزینی سوسیال‌دموکراسی سنتی با یک رژیم اجتماعی-اقتصادی نئولیبرال جدید مبتنی بر اصول نومحافظه‌کار ایالات متحده مانند اقتصاد سرمایه‌گذاری آزاد که به نفع سیاست‌های اجتماعی محافظه‌کار و ثروتمند است (این مسئله در رژیم صهیونیستی توسط ائتلاف احزاب راست و خریدیم ارتدکس تسهیل می‌شود) (بن پورات^۲، ۲۰۰۵)؛

۳) جایگزینی به‌اصطلاح نخبگان قدیمی و ایدئولوژی طی مراحل زیر:

الف. ترویج آشتی اعراب و یهودیان بر اساس تقسیم ارضی؛

ب. اعطای حقوق برابر به همه شهروندان صهیونیستی (اگر نه به‌صورت دسته‌جمعی حداقل به‌صورت فردی)؛

ج. به رسمیت شناختن برخی حقوق اقلیت‌ها (به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگ و زبان از جمله جایگاه ویژه برای زبان عربی)؛

د. حفظ یک سوسیال‌دموکراسی با یک شبکه ایمنی اجتماعی-اقتصادی برای همه صهیونیست‌ها- با نخبگان جدید و یک ایدئولوژی جدید مبتنی بر آن را فراهم می‌کند که مشتمل بر هژمونی کامل یهودی چه در داخل رژیم صهیونیستی و چه در فلسطین غربی باشد.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که سیاست خارجی ارضی- ناسیونالیستی نتانیا هو و برنامه محافظه‌کارانه اجتماعی- اقتصادی داخلی و سبک رهبری او به خوبی با روند روبه‌رشد جهانی، مطابقت دارد: به قدرت رسیدن بازیگران سیاسی در ایالات متحده (دونالد ترامپ) و روسیه (ولادیمیر پوتین)، ظهور نخبگان جدید در چندین کشور اروپایی، تحولات سیاسی غیرمنتظره مانند برگزیت در بریتانیا و ظهور احزاب راست ناسیونالیست در اروپا هرکدام منعکس‌کننده فلسفه و سیاست‌های نتانیا هو در مقام نخست‌وزیر هستند.

علاوه بر این، حزب سیاسی او یعنی لیکود، به‌طور کامل از او حمایت کرده است. بنابراین، مطالعه نوع رهبری نتانیاهو و شیوه‌های عملکرد لیکود به‌مثابه بخشی از الگوی سیاسی و حکومتی سیاست معاصر نیز مورد نظر است.

بر اساس استدلال برخی از تحلیلگران، نتانیاهو نسبت به دیگر رهبران لیکود از نظر سیاست‌های اتخاذی به میزان قابل توجهی تندروتر بوده و ثابت کرده که عمل‌گراتر از اظهارات خود است. با این حال، با اشاره به سه واقعیت کلیدی، تفسیر متفاوتی از نتانیاهو و لیکود اتخاذ می‌شود:

۱) نتانیاهو اهداف لیکود و به‌طور گسترده‌تر، اصول صهیونیسم جناح راست را وفادارانه اجرا کرده است. به عبارت دیگر، نتانیاهو را باید بازیگری ایدئولوژیک دانست که فاقد تمایل یا توانایی انحراف از ارتدکس ملی‌گرایی، که بر اساس آن پرورش یافته، است.

۲) درحالی‌که نتانیاهو در این مسیر امتیازاتی داده است مانند: امضای توافق‌نامه در ۱۹۹۸م. یا موافقت با توقف شهرک‌سازی در ۲۰۰۹م، این‌ها می‌تواند و باید صرفاً به‌عنوان تعدیلات تاکتیکی طراحی شده برای حفظ برنامه کلی راست صهیونیستی، تلقی و تفسیر شود (پلگ، ۱۹۸۷).

۳) لیکود به‌عنوان پایگاه سیاسی نتانیاهو از آغاز فعالیت سیاسی‌اش، این امکان را برای او فراهم نکرده که در مورد مسائل مهم انعطاف‌پذیری واقعی از خود نشان دهد؛ همین مسئله را عملاً می‌توان در مورد اکثر شرکای ائتلاف نتانیاهو در همه دولت‌های او مطرح کرد.

۳-۲-۴. حرکت جامعه به سمت راست‌گرایی

دلایل مختلفی برای تمایل جامعه به سمت راست‌گرایی وجود دارد که عبارت‌اند از:

❖ اول؛ توسعه جمعیتی: در رژیم صهیونیستی، هرچه افراد جوان‌تر باشند، از نظر سیاسی تمایل بیشتری به جناح راست دارند. این امر به نرخ بالای زادوولد در

محیط‌های مذهبی صهیونیستی و افراطی ارتدکس مربوط می‌شود. به‌طورکلی، بیش از ۶۰ درصد از یهودیان خود را در جناح راست سیاسی قرار می‌دهند که با ترکیب پارلمان در یک دهه اخیر مطابقت دارد (کلر لین^۱، ۲۰۲۲).

❖ **دوم؛** شکست روند صلح: این امر مواضع چپ را کمتر معتبر و مواضع جناح راست را قابل قبول‌تر می‌کند. از اواسط دهه ۲۰۰۰م، روند نزولی ثابت احزاب چپ و تسلط فزاینده احزاب راست وجود داشته است.

❖ **سوم؛** این روند با این واقعیت تقویت شده که احزاب خریدیم موقعیت خود را بین بلوک‌های سیاسی کنار گذاشته و اکنون خود را در اردوگاه جناح راست قرار می‌دهند. بنابراین، از ۲۰۱۵م. اردوگاه جناح راست، همراه با احزاب راست میانه، اکثریت را در کنست در اختیار داشتند. از ۲۰۱۹م، تنها اکثریت جناح راست در پارلمان وجود داشته است (لینتل^۲، ۲۰۲۳: ۳).

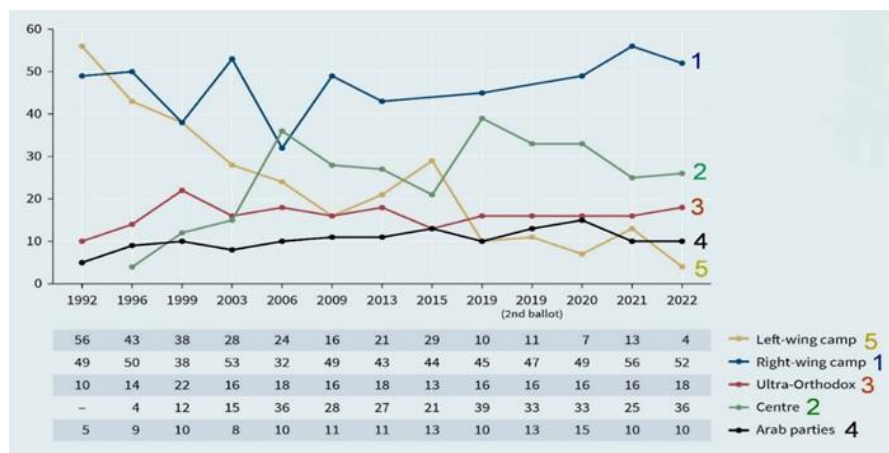
❖ **چهارم؛** تسلط جناح راست دائماً با مبارزات داخلی برای کسب هژمونی همراه بود که به رادیکالیزه شدن فضای سیاسی منجر شد؛ ناگهان تحقق ایده‌های سیاسی جناح راست که تا آن زمان فقط به‌صورت انتزاعی مورد بحث قرار می‌گرفت، در دسترس به نظر می‌رسید. روندی آغاز گردید که در آن این ایده‌ها به طرح‌های سیاسی مشخص و پیشنهادهای قانونی تبدیل شدند. در همان زمان، لیکود مجبور به شفاف‌سازی مواضع خود شد. احزاب دست راستی، لیکود را برای اجرای این دیدگاه‌ها تحت فشار قرار دادند (و هنوز هم فشار می‌آورند).

این امر در مورد رهبر آن بنیامین نتانیاهو نیز صدق می‌کند: برای مثال، «بتصلائل اسموتریچ»، رئیس فعلی صهیونیسم مذهبی، در ۲۰۱۶م. او را متهم کرد که راست‌گرا نیست و ائتلاف‌هایی را که شامل احزاب چپ یا میانه می‌شود، ترجیح می‌دهد (هشت^۳، ۲۰۱۶). این امر در نظرسنجی‌ها با تمایل رأی‌دهندگان لیکود به احزاب دست راستی منعکس شد. حتی زمانی که یک ائتلاف جناح راست در ۲۰۱۵م.

1. Keller-Lynn
2. Lintl
3. Hecht

تأسیس شد، این پویایی و مبارزه برای هژمونی ایدئولوژیک ادامه یافت. نتانیاهو با ایجاد یک تغییر اساسی به راست (گامی که حزبش قبلاً برداشته بود) پاسخ داد و بدین‌وسیله، قانون دولت-ملت را تسهیل کرد.

❖ پنجم؛ این واقعیت که ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ از بسیاری از مواضع جناح راست حمایت می‌کرد، باعث تقویت بیشتر این روند شد.



نمودار شماره ۱. تحولات سیاسی-حزبی در کنست ۱۹۹۲-۲۰۲۲

(German Institute for International and Security Affairs)

اتهام فساد علیه نتانیاهو یک کاتالیزور اضافی برای این روند بود. در چارچوب دادرسی کیفری، ابتدا حزب «اسرائیل، خانه ما»، سپس حزب منشعب از لیکود، «امید نو» به رهبری گیدئون سار، و در نهایت «یامینا» به رهبری نفتالی بنت، همگی از انتخابات ۲۰۱۹م. به بعد به‌طور متوالی به نتانیاهو پشت کردند. برای جبران آراء ازدست‌رفته، نخست‌وزیر نیروهایی را در حاشیه‌های افراطی طیف سیاسی دست راستی بسیج کرد که آمادگی لازم جهت محافظت از او در برابر اتهامات فساد را داشتند. بنابراین در آستانه انتخابات ۲۰۲۱م.، نتانیاهو ائتلاف جدید حزب راست افراطی صهیونیسم مذهبی را سازماندهی کرد (رتیگ گور، ۲۰۲۱). ایده نهفته در پشت مسئله این بود که با توجه به آستانه ۳.۲۵ درصدی برای

ورود به کنست، هیچ آرای کسب‌شده از سوی این احزاب از دست نرود. مدت کوتاهی قبل از این انتخابات، نتانياهو شروع به معرفی خود به‌عنوان یک رهبر راست ایدئولوژیک سخت کرده بود و از طرح‌هایی برای الحاق کرانه باختری یا بخش‌هایی از آن حمایت می‌کرد. همه این اقدامات به حذف هرگونه اختلاف معنی‌دار بین لیکود و راست افراطی منجر شده است. اگرچه آن‌ها ممکن است در همه نظرات وحدت نداشته باشند اما برای لیکود در دوران نتانياهو، هیچ حزبی در جناح راست وجود ندارد که با اتخاذ مواضع بیش‌ازحد رادیکال، خود را به‌عنوان یک شریک رد صلاحیت کند. این امر به‌ویژه در نمونه اوتصما یهودیت که دورترین سمت راست در طیف سیاسی قرار دارد، مشهود است. این حزب جانشین «کاخ»^۱ است که به دلیل نژادپرستی ممنوع شد.

نتانياهو در بیشتر سال‌های نخست‌وزیری خود، با به‌کارگیری سیاست شبه‌قبیله‌ای و قطبی‌کننده، پایه‌های حمایت جناح راست خود را تقویت کرده است و به همه گروه‌هایی که از سیاست‌های متفاوتی نسبت به او حمایت می‌کنند، برچسب ضد میهن‌پرستی می‌زند. از ۲۰۱۶م. تحت تحقیقات پلیس به دلیل پرونده فساد، او استراتژی سیاسی ستیزه‌جویانه‌ای را برای حمله به مخالفان سیاسی خود از چپ و تشکیلات دولتی مانند پلیس، دادستان کل و رسانه‌ها انتخاب کرده است. در روایت نتانياهو، هم‌حزبی‌هایش و حامیان اصلی جناح راست او قربانی یک یورش با انگیزه‌های سیاسی هستند که توسط گروه‌های متخاصم عمدتاً چپ و رسانه‌ها انجام می‌شود. به موازات این روند، نتانياهو از سیاست خارجی برای تقویت حمایت سیاسی خود در میان جناح راست ناسیونالیست استفاده کرده است.

۴-۲-۴. راست جدید

حزب لیکود را نمی‌توان با حزب ملی-لیبرالی که در دهه ۲۰۰۰م. بود، مقایسه کرد. رهبران سابق حزب مانند «دن میدور»^۲، «بنی بگین»^۳ و «روون ریولین»^۴ نیز از لیکود امروزی فاصله گرفته‌اند و به نوبه خود توسط رده‌های فعلی مورد انتقاد قرار می‌گیرند. لیکود پس از

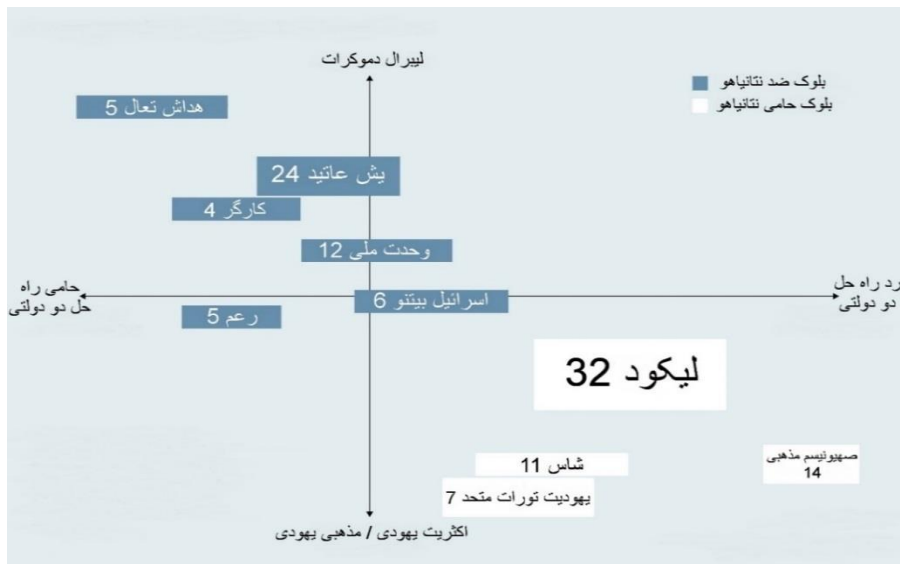
1. Kach
2. Dan Meridor
3. Benny Begin
4. Reuven Rivlin

تأسیس، از هدف «اسرائیل بزرگ» حمایت می‌کرد که حداقل باید کرانه باختری را در بر گیرد. با این حال، پس از توافق اسلو، این موضع تعدیل شد و گفتمان در مورد دولت دائمی برای مدت طولانی تحت الشعاع توجه به مدیریت مناقشه قرار گرفت. این روند در ۲۰۱۰م. تغییر کرد؛ در این میان، اعضای لیکود دیگر بر مدیریت درگیری متمرکز نبودند بلکه بر تسلیم شدن فلسطینی‌ها و ادغام حداقل بخش‌هایی از کرانه باختری به دولت تمرکز داشتند. تقاضا برای الحاق در طول این دهه در حزب به هدف اصلی تبدیل شد. نتانیاهو آخرین کسی بود که آن را پذیرفت. این روند با طرح‌ها، سیاست‌ها و پیش‌نویس‌های مشخصی همراه بود که بر اساس آن، جمعیت فلسطین یا باید در خارج از رژیم صهیونیستی در مناطق نیمه خودمختار تحت کنترل زندگی کنند یا از حقوق سیاسی خود در داخل کشور محروم شوند (آی ۲۴، ۲۰۱۷).

صهیونیسم دست‌راستی بیش از هر چیز در مورد هویت ملی است؛ هویتی که ریشه عمیق در انباشت قدرت ملی (به‌ویژه در شکل نظامی آن) و گسترش آن و کنترل ارضی بر تمام مناطقی که از نظر تاریخی در اختیار (یا ادعا شده) اسرائیلیان باستان بوده است، دارد. صهیونیسم جناح راست گونه‌ای رادیکال‌تر از هویت یهودی نسبت به انواع دیگر صهیونیسم است که معمولاً به عناصر غیرملی‌گرا-مانند برابری اجتماعی و سیاسی بین همه شهروندان و تأکید بر دیدگاه‌های لیبرال و دموکراتیک-اجازه نمی‌دهد تا در رژیم صهیونیستی به کار گرفته شوند. تا زمانی که ناسیونالیسم صهیونیستی دست‌راستی با پذیرش غیریهودی در اسرائیل/فلسطین متعادل نشود، درگیری طولانی‌مدت بین یهودیان و اعراب ادامه خواهد داشت و به احتمال زیاد تشدید خواهد شد. امکانات در بیان روایت یهودی-اسرائیلی قربانی شدن و ترویج مؤثر سیاست ترس در میان پیروانش که با ترکیب این ویژگی‌ها، بنیامین نتانیاهو را به رهبر ایدئال لیکود تبدیل کرده است.

با این حال، آنچه برای لیکود سخت‌تر است، کنار گذاشتن عمده هویت خود به‌عنوان یک نیروی ملی-لیبرال و تبدیل آن به حزبی با گرایش‌های اغلب پوپولیستی است. این

دگرگونی در حملات لفظی به رسانه‌ها، مخالفان سیاسی، اقلیت عرب و بالاتر از همه به سیستم قضایی و دیوان عالی منعکس می‌شود. درحالی‌که در سال ۱۹۹۲م. لیکود قانون «آزادی»^۱ را به‌عنوان یکی از پایه‌های قانون اساسی ایجاد کرد، امروز یکی از اهداف اصلی حزب خشتی کردن این قانون است. به‌عنوان مثال، یاریو لوین، مرد ایدئولوژیک لیکود، تأکید می‌کند که یهودیت باید در دولت اولویت داشته باشد. او می‌گوید که دادگاه عالی به‌طور جدی به دموکراسی آسیب می‌زند. در چارچوب کیفرخواست، نتانیاهو همچنین از «دولت عمیق»^۲ متشکل از رسانه‌ها و ارگان‌های قضایی صحبت می‌کند که به شیوه‌ای کودتاگونه علیه دولت‌های دست‌راستی منتخب عمل می‌کند (تایمز اسرائیل^۳، ۲۰۲۰).



شکل شماره ۲. موقعیت سیاسی احزاب و تعداد کرسی‌های هر حزب در انتخابات ۲۰۲۲م.

۴-۲-۵. یهودیان اولترا-ارتدوکس^۴

جامعه ناهمگون رژیم صهیونیستی، که خاستگاه‌های مختلف دارد و از طبقات و اقشار اجتماعی متفاوت تشکیل شده، بیش از هر چیز بر مصنوعی بودن ساختار جمعیتی دامن

1. The Basic Law "Human Dignity and Liberty"

2. Deep State

3. Times Of Israel

4. Ultra-Orthodox

زده است. وجود این معضل و شکاف‌های اجتماعی، آینده را با تهدیداتی روبه‌رو خواهد کرد حتی برای سیاستمداران نیز مشخص نیست که جامعه در چنین وضعیتی، تا چه میزان قابلیت تحمل فشارهای وارده از بیرون را دارد (قاسمی و خبازیان، ۱۴۰۱: ۱۳۳). مسئله جمعیت همچنان مهم‌ترین معضل محسوب می‌شود. رهبران صهیونیسم در باب ضرورت مهاجرت یهودیان جهان به این سرزمین بر این عقیده‌اند که مهاجرت به منزله خونی است که ادامه حیات را بیمه می‌کند و ضامن امنیت و آینده رژیم صهیونیستی است (مرادی‌منفرد و حقی، ۱۴۰۲: ۱۳۹).

امروزه، اجماع گسترده‌ای وجود دارد که ادغام جامعه یهودیان اولترا-ارتدوکس (حریدی)^۱ که به سرعت در حال رشد است، یک چالش وجودی جدی برای ساختار قدرت و تصمیم‌گیری است. درعین‌حال، این بخش از جامعه به سرعت در حال تحول است. درحالی‌که برخی از گروه‌ها در پابندی دقیق به شریعت یهود و تعهد خود به جدایی از جریان اصلی صهیونیسم ستیزه‌جو هستند، برخی دیگر در حال رشد معتدل‌تر هستند و به سمت ادغام در عرصه‌های کلیدی حرکت می‌کنند مانند نیروی کار، ادغام موضوعات سکولار در مدارس حریدی، استفاده از فناوری و اینترنت و موارد دیگر. به‌طور مشخص، این بخش از جامعه، تأثیر قابل‌توجهی بر عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی خواهد داشت.

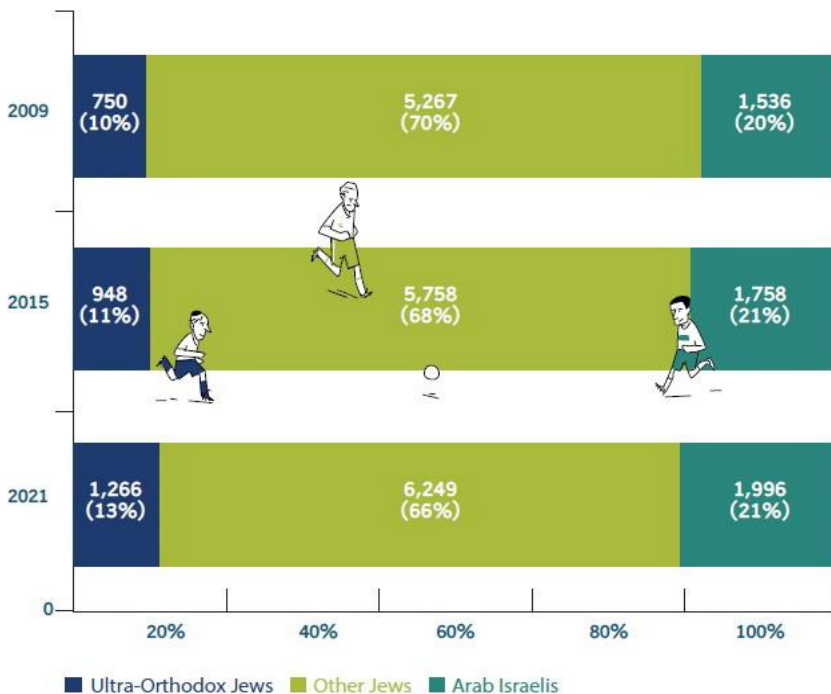
جمعیت یهودیان اولترا-ارتدوکس در ۲۰۲۱م. تقریباً ۱۲۲۶۰۰۰ نفر بود، در مقایسه با حدود ۷۵۰۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۹م. در حال حاضر نیز ۱۲.۹ درصد از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. بر اساس پیش‌بینی‌های اداره مرکزی آمار، اندازه نسبی آن‌ها در سال ۲۰۳۰م. به ۱۶ درصد افزایش می‌یابد و تا سال ۲۰۳۳م. به دو میلیون نفر خواهد رسید. نرخ رشد سالانه جمعیت اولترا-ارتدوکس به میزان ۴ درصد یعنی بیشتر از هر گروه جمعیتی دیگر در کشورهای توسعه‌یافته است. زیربنای این نرخ منحصر به فرد رشد عبارت‌اند از:

❖ نرخ باروری بالا؛

❖ استانداردهای مدرن زندگی و مراقبت‌های پزشکی؛

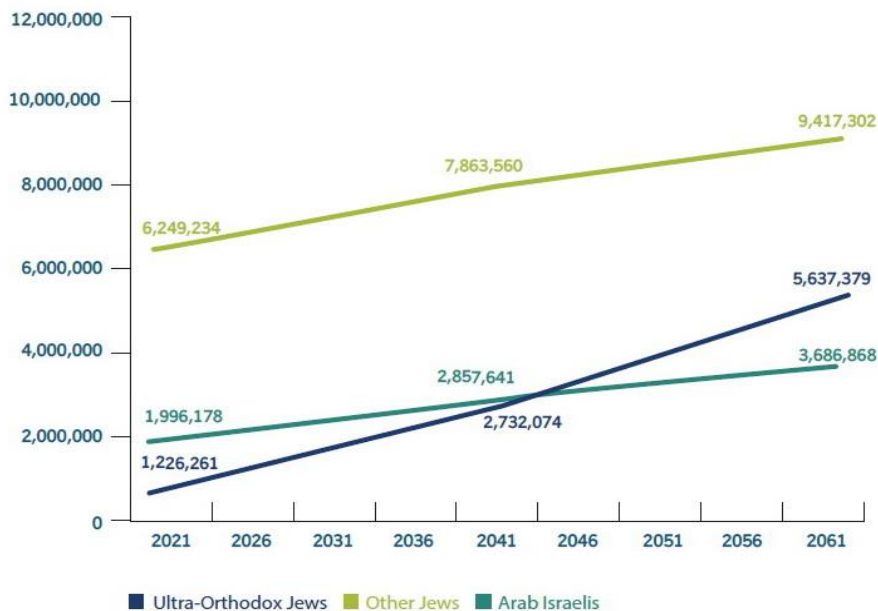
❖ سن پایین در ازدواج اول.

جمعیت اولترا-ارتدوکس بسیار جوان است و تقریباً ۶۰ درصد از اعضای آن زیر ۲۰ سال سن دارند، درحالی‌که این رقم در میان جمعیت عمومی ۳۱ درصد است. در طول یک‌ونیم دهه گذشته، نرخ باروری یهودیان اولترا-ارتدوکس کاهش جزئی داشته است (از ۷.۵ تولد زنده برای هر زن بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ م.، به ۶.۹ در بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ م.). اما در میان سایر زنان یهودی، متوسط نرخ باروری برای زنان مذهبی ۴.۳، برای زنان سنتی ۳.۰، برای زنان غیرمذهبی سنتی ۲.۴ و برای زنان سکولار ۲.۱ است (کاهانر^۱ و مالاچ^۲، ۲۰۲۱: ۲-۵).



نمودار شماره ۲. روند جمعیتی در رژیم صهیونیستی (مؤسسه دموکراسی رژیم صهیونیستی)

1. Cahaner
2. Malach



نمودار شماره ۳. پیش‌بینی جمعیتی در رژیم صهیونیستی (مؤسسه دموکراسی رژیم صهیونیستی)

۶-۲-۴. نتانیاهو و مسئله فلسطین

برخلاف سیاست خارجی که توسط بسیاری از اسلاف نتانیاهو انجام شد، سیاست خارجی وی تقریباً به‌طور کامل بر تلاش جهت تطبیق پایگاه سیاسی خود با هدف تضمین بقای سیاسی او متمرکز است. برای مثال، او هیچ سیاست بلندمدتی برای حل مناقشه با فلسطینی‌ها یا ایجاد اعتماد متقابل با آن‌ها ندارد. نتانیاهو با علم به اینکه پایگاه سیاسی او به‌طور کامل هرگونه روند دیپلماتیکی را که مستلزم امتیازدهی به فلسطینی‌ها باشد، رد می‌کند، همیشه ترجیح می‌دهد در این موضوع مهم به‌جای فعال بودن، صرفاً واکنش نشان دهد. درواقع، نتانیاهو هرگز نشان نداده که حاضر است ریسک‌های سیاسی را بپذیرد و پایگاه خود را با یک سیاست خلاقانه و فعال در مسئله فلسطین به چالش بکشد.

حداقل هفت عامل خاص مانع از حرکت نتانیاهو از وضعیت موجود پس از اشغال غزه و کرانه باختری توسط رژیم صهیونیستی پس از ۱۹۶۷م. به راه‌حل دو دولتی یا هر معامله دیگری برای تقسیم قدرت با فلسطینی‌ها شده است:

- ۱) ایدئولوژی سنتی راست صهیونیستی در همه اشکال آن (به‌ویژه نوع سکولار-ناسیونالیستی - سرزمینی که در تجدیدنظرطلبی ژابوتینسکی ریشه دارد)؛
- ۲) شخصیت محتاطانه و تمایل طبیعی نتانیاهو به اجتناب از ابتکارات سیاسی گسترده؛
- ۳) ناسیونالیسم محافظه‌کارانه کلی حزب سیاسی او (لیکود) و حامیان آن؛
- ۴) شرکای ائتلاف او (بعضی از آن‌ها مواضع جناح راست رادیکال‌تری نسبت به لیکود دارند)؛
- ۵) جنبش راست اجتماعی - سیاسی در پاسخ به وقوع انتفاضه دوم که انتفاضه الاقصی نیز نامیده می‌شود (۲۰۰۰)؛
- ۶) فقدان فشار سیاسی قوی از سوی ایالات متحده؛
- ۷) بی‌میلی فلسطینیان به سازش از یک‌سو و ناتوانی آن‌ها در ایجاد رهبری مقتدر و متحد از سوی دیگر.

این عوامل - به‌ویژه در ترکیب پیچیده و تقویت‌کننده آن‌ها - هرگونه تغییر اساسی در موضع نتانیاهو برای آینده قابل پیش‌بینی را بسیار بعید می‌کند. در این زمینه، باید به خاطر داشت که راست صهیونیستی به صد سالگی خود نزدیک می‌شود. در طول صد سال گذشته، غالباً تصور می‌شد که راست سرزمینی صهیونیست به‌طور کامل شکست خورده اما در هر یک از موارد، این جریان به قدرت برمی‌گشت و تقاضا برای کنترل انحصاری رژیم صهیونیستی بر فلسطین در کل یا حداقل فلسطین غربی را تشدید می‌کرد. علاوه بر این، صهیونیسم دست‌راستی، اکنون به دلیل رهبری بنیامین نتانیاهو و تداوم ایدئولوژی لیکود، کنترل روایت سلطه‌گرایانه و غیرقابل چالش سیاست‌های رژیم صهیونیستی را به دست گرفته است. روندی که لیکود را به قدرت رساند، بسیار جذاب است و پیامدهای قابل توجهی برای آینده دارد.

طی سال‌ها در میان راست‌گرایان اصل دیگری با عنوان «کنترل انحصاری نظام سیاسی و جامعه»- اصلی که در قانون اخیر دولت- ملت منعکس شده، پدیدار گشت. این قانون از برابری به‌عنوان یک اصل راهنما برای رژیم صهیونیستی نام نمی‌برد و به موقعیت زبان عبری امتیاز می‌دهد و در عین حال وضعیت زبان عبری را کاهش می‌دهد؛ این امر آشکارا با اعلامیه سال ۱۹۴۸م. در تضاد است. این قانون خاص در رأس ابتکارات متعدد دیگری قرار گرفت که برای سوق دادن رژیم صهیونیستی به سمت راست طراحی شده بود، از جمله قدرت بخشیدن به وزیر آموزش و پرورش برای ممنوع کردن گروه‌هایی که از اشغال کرانه باختری انتقاد می‌کنند. این قانون ملت- دولت را می‌توان سنگ بنای اصلی نامید؛ قانونی که به یهودیان حق انحصاری برای تعیین سرنوشت ملی اعطا می‌کند. برخی از ناظران قانون جدید را شاهد روشنی تفسیر می‌کنند که نشان می‌دهد جناح راست در حال نزدیک‌تر شدن به الحاق رسمی کرانه باختری است. به نظر می‌رسد که تا سال ۲۰۲۳م. سیاست‌های خارجی و داخلی لیکود در یک موضع غیرقابل تشخیص افراطی ملی‌گرایانه و غیرلیبرال ادغام شده است.

از نظر سیاست خارجی، نکات مهمی را باید در مورد نتانیاهو به‌عنوان رهبر حزب لیکود و نخست‌وزیر در قبال مسئله فلسطین مطرح کرد:

(۱) نتانیاهو از ابتدای فعالیت سیاسی خود از مخالفان راه‌حل تشکیل دو کشور به‌عنوان راهی برای حل مناقشه بود؛ هرچند که او چنین راه‌حلی را در سخنرانی معروف خود بر ایلان (۲۰۰۹) پذیرفت، اما پذیرش خود را با شرایط بسیار زیادی بیان کرد، بر این اساس تصور واضحی که در داخل رژیم صهیونیستی و جامعه بین‌المللی شکل گرفت این بود که، او هرگز ایده دو دولتی را نپذیرفت و هرگز قصد اجرای آن را نداشت.

(۲) نتانیاهو از مخالفان مصمم کل توافق‌نامه اسلو بود؛ هرچند در نهایت تحت فشار آمریکا و واکنش عمومی به ترور رایین مجبور به پذیرش آن به‌صورت علنی شد. هنگامی که توافق نوظهور در اوت ۱۹۹۳م. اعلام شد، نتانیاهو ضمن ابراز مخالفت

شدید خود، این توافق را با توافق‌نامه مونیخ ۱۹۳۸ مقایسه کرد که راه را برای فتح بیشتر اروپا توسط هیتلر هموار نمود. با انجام این کار، نتانیاهو به احساسات صهیونیست‌ها متوسل شد و از آن‌ها خواست تا با راه صلحی که اسحاق رابین در نظر گرفته بود، مخالفت کنند.

۳) نتانیاهو به استفاده از نیروی نظامی به‌عنوان ابزار اصلی برای دستیابی به اهداف ملی رژیم صهیونیستی - الحاق نهایی کرانه باختری، هژمونی منطقه‌ای و یک رابطه خاص و پایدار با ایالات متحده - بسیار معتقد است. نتانیاهو نیز همانند ژابوتینسکی این ایده را ترویج کرده که صلح با اعراب - یا حداقل پذیرش حضور یهودیان در فلسطین - تنها از طریق بازدارندگی و برتری نظامی حاصل می‌شود.

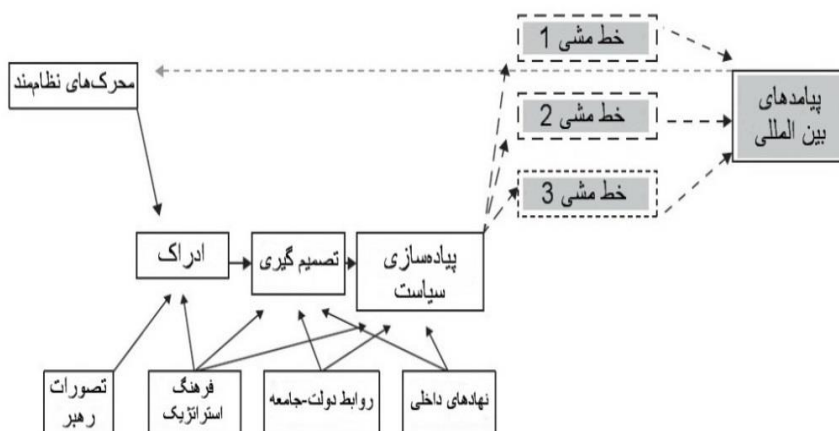
۴) نتانیاهو هرگز این ایده که صلح و آشتی صهیونیست‌ها و فلسطینیان ممکن و یا حتی مطلوب است را در ذهن نداشت. راه‌حل‌های او برای درگیری طولانی‌مدت همیشه به سمت تسلیم شدن یک طرف به قیمت سلطه طرف دیگر کشیده شده است.

۵. نتیجه‌گیری

سیاست خارجی مبتنی بر واقع‌گرایی نوکلاسیک توسط محرک‌های بین‌المللی و عوامل داخلی ساخته می‌شود. هر دو مؤلفه اهمیت دارند اما واقع‌گرایان نوکلاسیک ادعا می‌کنند که نمی‌توان سطح نظام بین‌الملل را دست بالا گرفت. بر اساس این نظریه، ماهیت سیاست متعارض است و قدرت نسبی دولت‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ اما در سطح سیاست داخلی، ظرفیت‌های تفسیر تصمیم‌گیرندگان و رهبران نیز مهم است؛ اگر نگوییم مهم‌تر. در نهایت، سیاست خارجی توسط متغیرهای مداخله‌گر ایجاد می‌شود، یعنی رهبران سیاسی و دولت مسئول روابط بین‌الملل. بنابراین برداشت آن‌ها از روابط در منطقه یا جهان در اجرای سیاست و واکنش به عوامل خارجی، تأثیر خواهد داشت.

نکته مهم دیگر برای واقع‌گرایان نوکلاسیک، ایدئولوژی است. در واقع، دکتربین‌ها با استفاده از قدرت مادی در ایجاد سیاست خارجی برابر هستند؛ نمی‌توان در درک روابط بین‌الملل یکی را از دیگری مهم‌تر یا اساسی‌تر دانست. با این حال، ایده‌ها برای هر گروه،

حزب یا فردی منحصربه‌فرد است. بنابراین، قدرت دکترین متغیر است و به رهبری که آن را در اختیار دارد، وابسته است. ایده‌ها اغلب یک فرهنگ استراتژیک می‌سازند و از این طریق واکنش دولت‌ها را نسبت به تغییرات در نظام بین‌الملل هدایت می‌کنند.



شکل شماره ۳. واقع‌گرایی نوکلاسیک و الگوی تصمیم‌گیری

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این بود که؛ «سیاست خارجی دولت نتانیاهو یک روند ناسازگار و دوسویه را دنبال می‌کند که عمدتاً ریشه در فضای داخلی رژیم صهیونیستی دارد». این فرض یک نتیجه منطقی را ایجاد کرد: «ناهماهنگی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی تا حد معناداری تجلی صحنه متضاد داخلی است که دولت را به پاسخگویی به فشارهای داخلی مختلف ملزم می‌کند».

با ترکیب منحصربه‌فرد یک وزارت خارجه ضعیف و یک وزارت دفاع مسلط، تصمیمات سیاست خارجی عمدتاً در اختیار نخست‌وزیر است. با این حال، نظام سیاسی مبتنی بر ائتلاف، تعادل و سازش را بین گروه‌های سیاسی مختلف تضمین می‌کند. با توجه به مسائل حساس سیاسی، سیستم ائتلافی تمایل دارد توانایی نخست‌وزیر برای تدوین راه‌حل‌های سیاست خلاقانه‌ای که از تعادل سیاسی حاکم منحرف می‌شود، محدود کند. این نظام سیاسی مستلزم آن است که نخست‌وزیران دائماً سیاست‌های خود را نسبت به

گسترده‌ترین مخرج مشترک در میان شرکای ائتلاف تنظیم کنند؛ بدین لحاظ، ایجاد تغییرات در الگوهای موجود در امور خارجی، به‌ویژه در مورد منازعه، بسیار دشوار است. ترکیب روش ائتلاف و نگرش افکار عمومی که معمولاً خطرپذیری سیاسی و امنیتی را تشویق نمی‌کند، محیطی را ایجاد می‌کند که در آن هر نخست‌وزیری که روند سیاسی مشتمل بر امتیازات ارضی، تخلیه شهرک‌ها و ایجاد یک کشور فلسطینی را آغاز کند، دوران تصدی سیاسی او را به خطر می‌اندازد.

تفسیر و برداشت بنیامین نتانیاهو از نتایج سیاست خارجی، به‌عنوان رهبر اردوگاه راست‌گرایان، متفاوت بوده است. این نشان می‌دهد که سیاستمداران چپ‌گرا بر فرضیه‌های متفاوتی نسبت به موارد جناح راست یا ملی-مذهبی تأکید می‌کنند. در پرتو واقع‌گرایی نوکلاسیک، جغرافیای سیاسی، سنت یهودی، تاریخ و قدرت نظامی تأثیر زیادی بر سیاست خارجی لیکود دارند. این حزب، قلمرو را برای امنیت و منافع دولت مهم می‌داند و واگذاری آن به فلسطینی‌ها را تهدیدی برای رژیم صهیونیستی و منافع منطقه‌ای آن به حساب می‌آورد. از منظر نتانیاهو، «شهرک‌سازی یهودیان»، «واکنش نظامی» و «بازدارندگی» ابزارهای مهمی در ایجاد سیاست داخلی و خارجی هستند و همه آن‌ها به تحقق اهداف سیاسی لیکود کمک می‌کنند.

در مجموع، اهمیت سنت، میراث تجدیدنظرطلبانه، تاریخ و قدرت نظامی در سیاست خارجی نتانیاهو برجسته است. نگرش این حزب نسبت به تشکیل کشور فلسطین منفی است و آن را نه‌تنها برای رژیم صهیونیستی بلکه برای امنیت منطقه‌ای تل‌آویو نیز تهدید معرفی می‌کند. به‌این ترتیب، صهیونیست‌ها تنها دولتی هستند که می‌توانند درباره محیط داخلی تصمیم بگیرند و همه این محیط به‌عنوان مسائل داخلی تلقی می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که حزب لیکود، دولت‌های مستقل را تنها بازیگران بین‌المللی با امتیاز استفاده از نیروی نظامی می‌داند؛ از این رو، جایی برای نهادهای غیرنظامی وجود ندارد.

بر اساس این تحقیق، رژیم صهیونیستی تنها اتحاد با کشورهای منتخب را ترجیح می‌دهد، و به سازمان‌های جمعی بین‌المللی اعتماد ندارد و اقدامات آن‌ها را نامشروع تلقی می‌کند. لیکود حداکثر با ایالات متحده به‌عنوان متحد مشورت می‌کند، اما کمتر با جامعه

بین‌المللی این کار را انجام می‌دهد. سیاست خارجی لیکود بر اجرای کوتاه‌مدت یا بلندمدت اولویت‌های تعریف‌شده دولت، متمرکز است.

علاوه بر این، بر اساس یافته‌های این تحقیق به‌جز عناصر ایدئولوژیک، روند سیاست خارجی در عصر نتانیاهو تحت تأثیر عمل‌گرایی قرار دارد. نتانیاهو واقعیت را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که به او اجازه می‌داد خود و لیکود را تنها ضامن امنیت رژیم صهیونیستی نشان دهد. سیاست نتانیاهو نه تنها در تئوری ایدئولوژیک بود، بلکه در عمل نیز عمل‌گرا بود. این امر نشان می‌دهد که تفسیر سیاست خارجی تحت حکومت نتانیاهو در پرتو ایدئولوژی محض یا واقع‌گرایی کلاسیک کافی نیست. بسیاری از مشکلات در تصمیم‌گیری امنیتی و سیاست خارجی به دلیل سیستم انتخاباتی، سیستم حکومت ائتلافی، ماهیت شخصی‌سازی فزاینده سیاست و نشستی کابینه است. رفع این ناخوشی‌ها-در صورت وجود بیماری- خارج از محدوده مطالعات سیاست خارجی قرار دارد.

هر چیزی که ناقص است، به تعویض یا تعمیر اساسی نیاز ندارد. در هر صورت، نسخه‌هایی که تغییر در نظام سیاسی و یا فرهنگ سیاسی را متصور می‌شوند، مانند نسخه‌هایی که تغییر چشمگیری در رفتار بازیگران سیاسی منتخب را نشان می‌دهند، برای حل مشکلات فرایند تصمیم‌گیری تا حدی نامربوط هستند. وضعیتی که توضیح داده شد با آنچه در سایر کشورها دیده می‌شود، تفاوت چندانی ندارد. تجدیدنظرطلبان، رژیم صهیونیستی را با مطلوب‌هایی- مانند نظام سیاسی ایالات متحده و بریتانیا- مقایسه می‌کنند. تلاش برای ایجاد شورای امنیت ملی، محصول آمریکایی‌شدن، بوده و هست؛ تمایل بسیاری از جامعه برای تقلید از ساختارها و فرایندها، بر اساس دیدگاه رمانتیک آن‌ها بوده است. تمایل به رسمی و نظام‌مند کردن تصمیم‌گیری سیاست خارجی فارغ از اولویت‌های اردوگاه راست‌گرایان تا حد زیادی از تمایل به رام کردن فرهنگ سیاسی این بازیگر و غربی‌تر کردن آن ناشی می‌شود.

منابع

الف - فارسی

- سلیمانی، محمدمهدی؛ افتخاری، اصغر (۱۴۰۰). تأثیر تهدیدات سیاسی - امنیتی محور مقاومت بر آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی»، *آفاق امنیت*، ۱۴ (۵۳)، ۸۹-۵۹.
- قاسمی، بهزاد؛ خبازیان، مهدی (۱۴۰۱). «تحلیل تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی»، *آفاق امنیت*، ۱۵ (۵۷)، ۱۱۹-۱۴۹.
- مرادی منفرد، محمد؛ حقی، عیسی (۱۴۰۲). علل و آثار عملیات‌های استشهادی در سرزمین‌های اشغالی؛ مطالعه موردی عملیات‌های استشهادی مارس و آوریل ۲۰۲۲»، *آفاق امنیت*، ۱۶ (۵۸)، ۱۰۹-۱۵۹.

ب - انگلیسی

- Barzilai, G. (1994). Israel and Future Borders: Assessment of a Dynamic Process, *Journal of Peace Research*, 31(1), pp. 59-73.
- Ben-Porat, G. (2005). Netanyahu's Second Coming: A Neoconservative Policy Paradigm?, *Israel Studies*, 10(3), pp. 225-245.
- Cahaner, L. & Malach, G. (2021). Annual Statistical Report on Ultra-Orthodox (Haredi) Society in Israel, *Jerusalem: The Israel Democracy Institute*.
- CIE, (2023). Israeli Foreign Policy, at: <https://israeled.org/bibliographies/israeli-foreign-policy-bibliography/>
- CDror, Y. (2011). *Israeli Statecraft*. London: Routledge.
- Freileich, C. (2006). National Security Decision Making in Israel. *Middle East Journal*, 60(4), pp. 635-663.
- Haaretz (2009). the Bar-Ilan speech by Netanyahu.
- Hecht, R. (2016). The Face of Israel's Far Right Wants to 'Abort' Palestinian Hope, at: <https://www.haaretz.com/israel-news/2016-12-03/ty-article-magazine/premium/the-face-of-israels-far-right-wants-to-abort-palestinian-hope/0000017f-f2f8-d497-a1ff-f2f875960000>.
- i24NEWS, (2017). Israeli lawmaker to i24NEWS: No voting for Palestinians in one-state solution, at: <https://www.i24news.tv/en/news/israel/politics/139344-170306-israeli-lawmaker-to-i24news-no-voting-for-palestinians-in-one-state-solution>.
- Keller-Lynn, C. (2022). Jewish Israeli voters have moved significantly rightward in recent years, data shows, at: <https://www.timesofisrael.com/israeli-jewish-voters-moved-significantly-rightward-in-recent-years-data-shows>.
- Levy, Y. (2007). *Israel's Materialist Militarism*. Lanham: Lexington Books.

- Lintl, P. (2023). Israel's Anti-liberal Coalition, *Berlin: The German Institute for International and Security Affairs*.
- Lobell, S., Ripsman, N. & Taliaferro, J. eds. (2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peleg, I. & Shaum, P. (2007). Israeli neo-revisionism and American neoconservatism. *Middle East Journal*, 61(1).
- Peri, Y. (2006). Generals in the Cabinet Room: How the Israeli Military Shapes Israeli Policy. *Washington: United State Institute for Peace*.
- Pleg, I. (1987). *Begin's Foreign Policy: Israel's Move to the Right*. Westport: Greenwood.
- Rettig Gur, H. (2021). Why is Netanyahu trying (again) to push Kahanists into the Knesset?, at: <https://www.timesofisrael.com/why-is-netanyahu-trying-again-to-push-kahanists-into-the-knesset>.
- Seliktar, O. (1986). *New Zionism and the foreign policy system of Israel*. London: Routledge.
- Sheffer, G. & Barak, O. (2013). *Israel's Security Networks*. Cambridge: Cambridge University Press.
- The Knesset, (2022). Elections fo the Knesset, at: <https://main.knesset.gov.il/en/mk/pages/elections.aspx>.
- Times of Israel, (2020). Full text: In pre-trial speech, Netanyahu assails the justice system and media, at: <https://www.timesofisrael.com/full-text-in-pre-trial-speech-netanyahu-assails-the-justice-system-and-media>.